



تعهدات بین‌المللی دربارهٔ حقایب محیط‌زیستی «هامون» چه می‌گوید؟

ایران آب می‌خواهد افغانستان برق

گزارش

سیده زهرا فریسی

دانش آموخته کارشناسی ارشد مدیریت منابع آب دانشگاه تهران

کرد که «حقابه ایران برای زراعت» به طور کلی نامناسب شود یا به مواد شیمیایی حاصله از فاضلاب صنایع به‌حدی آلوده شود که با آخرین روش‌های فنی و معمول قابل تصفیه نبوده و استعمال آب برای ضروریات معدنی ناممکن و مضر شود». همان‌طور که مشخص است، در ماده ششم تعریف حقایب‌ه ایران از رودخانه هیرمند تنها به «حقابه زراعت سیستان» اختصاص یافته است. تفسیر معاهده هیرمند مطابق معنای معمول کلمات نشان می‌دهد تعریف و ماهیت حقایب ایران از رودخانه هیرمند، تنها میزان آب مصرفی برای زراعت است. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه حقایب‌های برای نیاز آبی و حقایب زیست‌محیطی هامون‌ها که حدود ۴۳۷۸ میلیون متر مکعب ظرفیت دارند، در این معاهده بیان نشده و این مهم در معاهده، مسکوت است.

از سویی دیگر، در ماده دوم معاهده اشاره شده که میزان حقایب تعیین شده برای ایران در نتیجه «رای حاصل از گزارش

حکمت کمیسیون دلتای رودخانه هلمند» در سال ۱۹۵۱ (۲۲ مترمکعب بر ثانیه) و به علاوه یک مقدار اضافی ۴ مترمکعب برثانیه است. رای کمیسیون دلتا نیز بر اساس مطالعات و رای حاصل از حکمتی کم‌هاون در سال ۱۹۰۵ بوده است. به همین جهت برای درک بهتر ماهیت حقایب تعیین شده در معاهده هیرمند نیاز است این دو حکمتی پیشین به‌ عنوان کارهای مقدماتی و زمینه‌ساز شکل‌گیری معاهده هیرمند، تحلیل و بررسی شوند. شناخت عواملی که در حکمت‌های مذکور به کاهش حقایب ایران از ابعاد این معاهده و چگونگی انجامیهداند و پایه انعقاد معاهده هیرمند محسوب می‌شوند، برای بررسی اصل «ماهیت حقایب» ضروری است. طبق ماده ۲۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ معاهدات (وین)، این بررسی می‌تواند غرض و معنای معاهده هیرمند را مشخص نماید.

مک‌ماهون در مطالعات و بررسی‌های خود به این نتیجه رسید که تا آن زمان، از کل میزان آب رودخانه هیرمند ۶۲ درصد به ایران و ۱۷ میلیارد مترمکعب کم است و می‌باید و ۲۲ درصد باقی‌مانده به‌ عنوان جریان‌های بلااستفاده وارد دریاچه هامون می‌شود. بلااستفاده پنداشته شدن حقایب زیست‌محیطی هامون در زمان حکمتی کم‌ماهون انگلیسی، آغاز نادیده گرفته شدن و مغفول واقع شدن نیاز هامون‌ها بود. البته ذکر این نکته حائز‌اهمیت است که حقایب زیست‌محیطی در آن دوره از تاریخ، تقریباً در کمتر جایی از دنیا به‌ عنوان نیاز و ضرورت در نظر گرفته می‌شده است. بطور کلی، از دهه ۱۹۸۰ و همزمان با ورود پارادایم «مدیریت‌بازتابی-سبز» در عرصه مدیریت منابع آب به نیازهای محیط‌زیستی توجه ویژه‌ای صورت گرفت.

پیش‌فرض‌های بنیادین این پارادایم مدیریتی آن است که طبیعت را نمی‌توان کنترل کرد و آب بیشتری باید به محیط زیست اختصاص یابد. لذا با ورود پارادایم سیاست سبز به عرصه سیاست‌گذاری و مدیریت منابع آب، تخصص حقایب زیست‌محیطی پررنگ شد. از این رو، کاملاً مشخص است که آبی که در آن زمان به تالاب‌های هامون می‌ریخته هدررفت و تلفات نبوده است، بلکه بخشی از سهم طبیعت تالاب‌های هامون بوده و برای

تأمین نیازهای زیست‌محیطی آنها ضروری و حیاتی بوده است. لذا در حکمتی مک‌ماهون ارزش‌های نهفته و حیاتی هامون‌ها که منبع مهمی برای ارزش‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌بومی و حفاظتی ذی‌مدخلان پایین‌دست حوضه آبریز هیرمند بودند، نادیده گرفته شد. بنا بر حکمت مزبور، تنها آب مورد نیاز برای آبیاری زمین‌های زراعی طرفین بطور مشخص تعیین شده و حقایب تالاب هامون تلفات پنداشته شده و حقایب بخش ایرانی حوضه آبریز هیرمند از ۶۲ درصد (حدود ۳۹۴۵ میلیون مترمکعب در سال) به حدود ۲۳ درصد (حدود ۲۱۰۰ میلیون متر مکعب در سال) تقلیل یافته است.

در خصوص بررسی حقایب محیط زیست، بررسی مفاد کمیسیون دلتای رودخانه هلمند ۱۹۵۱ نیز روشنگر خواهد بود. کمیسیون به اصطلاح بی‌طرف دلنا تقدم آب مصرفی سیستان را قبول کرد و پذیرفت که مطابق قانون و مقررات بین‌المللی، آبی که قبلاً به مصرف کشت در سیستان می‌رسیده بر جمع مصارفی که بعداً ایجاد شده است حق تقدم دارد و مقدار آبی که در قدیم سیستان دریافت می‌کرده فعلاً هم باید از آن برخوردار شود. اما کمیسیون دلتای رودخانه هیرمند علی‌رغم پذیرش تقدم آب مصرفی سیستان، رای نهایی صادره در گزارش را متفاوت با این مهم اعلام کرد. مطابق این رای، مقدار آب لازم برای سیستان حدود ۶۸۰ میلیون مترمکعب در سال یعنی بطور متوسط ۲۲ مترمکعب در ثانیه شد. بررسی مفاد ارائه شده در صفحات ۹۷ تا ۹۹ گزارش کمیسیون دلتای رودخانه هیرمند می‌تواند بخشی از ابعاد این مسأله و چگونگی مفقود واقع شدن حقایب محیط زیست را روشن نماید:

بند ۱۵۷- میزان جریان ورودی به دریاچه‌ها «در رابطه با مطالعات نیاز آبیاری» بررسی شده‌اند، این در حالی است که ارتباط بین جریان ورودی به دریاچه‌ها و نیاز آبیاری مشخص نیست. این دریاچه‌ها مهم‌ترین منبع برای حفظ تالاب‌های اطراف و منبع تغذیه دام‌ها هستند. در طی دوره سیلاب ایرانیان و ۱۶ درصد به افغانستان اختصاص می‌یابد و ۲۲ درصد باقی‌مانده به‌ عنوان جریان‌های بلااستفاده وارد دریاچه هامون می‌شود. بلااستفاده پنداشته شدن حقایب زیست‌محیطی هامون در زمان حکمتی کم‌ماهون، از تاریخ، تقریباً در کمتر جایی از دنیا به‌ عنوان نیاز و ضرورت در نظر گرفته می‌شده است. بطور کلی، از دهه ۱۹۸۰ و همزمان با ورود پارادایم «مدیریت‌بازتابی-سبز» در عرصه مدیریت منابع آب به نیازهای محیط‌زیستی توجه ویژه‌ای صورت گرفت.

پیش‌فرض‌های بنیادین این پارادایم مدیریتی آن است که طبیعت را نمی‌توان کنترل کرد و آب بیشتری باید به محیط زیست اختصاص یابد. لذا با ورود پارادایم سیاست سبز به عرصه سیاست‌گذاری و مدیریت منابع آب، تخصص حقایب زیست‌محیطی پررنگ شد. از این رو، کاملاً مشخص است که آبی که در آن زمان به تالاب‌های هامون می‌ریخته هدررفت و تلفات نبوده است، بلکه بخشی از سهم طبیعت تالاب‌های هامون بوده و برای

نیز قابل ارائه است. تالاب‌های بین‌المللی هامون که میراث مشترک بشری هستند، بر اساس اصول عرفی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست حتی انکارناپذیر از منابع آب حوضه آبریز هیرمند دارند. مستنبط از تفسیر عمومی شماره ۱۵ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل متحد تأمین حقایب محیط‌زیستی جزو حقوق بشر ذی‌مدخلان یک تالاب به حساب می‌آید که دولت‌های مشترک در یک تالاب باید حقایب مربوطه را تأمین نمایند و از هر گونه قطع و کاهش این حقایب خودداری ورزند. به دلیل اثرات خشک شدن هامون‌ها بر سلامت و رفاه ساکنان حوضه آبریز هیرمند هم در ایران و هم افغانستان و شناسایی حق بر محیط‌زیست سالم برای افراد، قواعد حقوق بشر (مثل حق بر سلامت، حق بر استانداردهای شایسته زندگی و حق و محیط‌زیست سالم) دولت افغانستان را مکلف به اختصاص حداقل جریان زیست‌محیطی برای هامون‌ها می‌سازد. زیر تعهدات حقوق بشری و نیز حفظ محیط‌زیست تعهدی عام‌الشمول هستند که دولت افغانستان نه فقط در برابر دولت ایران بلکه نسبت به شهروندان ایرانی، همچنین شهروندان خود و حتی نسل‌های آینده ملزم به رعایت آن تلقی می‌شود.

در نتیجه‌گیری قابل ذکر است که تحلیل معاهده هیرمند بر اساس قواعد تفسیر مستنبط از حقوق بین‌الملل معاهدات که جزو قواعد عرفی حقوق بین‌الملل نیز تلقی می‌شود، آشکار می‌سازد از یک سو حقایب تعیین شده برای ایران حقایب زراعت بوده و حقایب محیط‌زیستی تالاب‌ها هم در این معاهده مسکوت مانده است. از سوی دیگر، بر اساس همین قواعد نشان داده شد که رویه‌های بعدی در حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل بشر و شکل‌گیری قواعد مرتبط مانند حقایب زیست‌محیطی، افغانستان را متعهد به تأمین حقایب زیست‌محیطی برای هامون‌ها می‌نماید. بر این اساس، تحویل ۲۶ مترمکعب در ثانیه از آب رودخانه هیرمند به ایران، موجب پایان مسئولیت دولت بالادست نسبت به نیاز پایین‌دست حوضه آبریز هیرمند نمی‌شود، بلکه فقط تالاب هامون به‌ عنوان تعهدی عرفی، بین‌المللی و مشترک همواره بر همه دو کشور است. به همین دلیل نیاز است کشور افغانستان، به‌ عنوان کشور بالادست کشور افغانستان، به‌ عنوان کشور بالادست همون آب تعهد باشد. در حالی است که ساخت و تکمیل دو سد بخش‌آباد روی رودخانه فراه و کمال‌خان روی رودخانه هیرمند حقایب هامون را تحت تأثیر قرار داده است.

ساخت سد بخش‌آباد خلاف تعهد بین‌المللی افغانستان است

شواهد حاکی است تکمیل سد بخش‌آباد روی رودخانه فراه، از سرشاخه‌های اصلی حوضه آبریز فرامرزی هیرمند مشترک میان ایران و افغانستان (شکل ۳)، در دستورکار جدی امارت اسلامی افغانستان است. این در حالی است که بر اساس بند ۱۶۱ گزارش کمیسیون دلتای رودخانه هیرمند (۱۹۵۱)، تأمین بخش عمده‌ای از نیاز محیط‌زیستی تالاب‌های بین‌المللی هامون‌های ساپوری و هیرمند به واسطه جریان رودخانه‌های فرارود است. از این رو، ساخت سد بخش‌آباد روی این رودخانه که یک منبع حیاتی برای تالاب‌های هامون است و مانع ورود حقایب محیط‌زیستی این تالاب‌ها و همچنین بخش جدی از فعالیت‌های کشاورزی و اقتصادی منطقه سیستان و وابسته به منابع آبی این رودخانه است، خلاف رای کمیسیون دلنا است؛ رأسی که مورد پذیرش کشور افغانستان نیز بوده است، بر این اساس، انتظار می‌رود دولت جمهوری اسلامی ایران پیش از تکمیل و بهره‌برداری از سد بخش‌آباد که مرحله نهایی خود (۸۰ درصد تکمیل شد) است) را طی می‌کند، از تمامی ابتکارات برای تعیین حقایب محیط‌زیستی ایران از رودخانه فرامرزی و بین‌المللی فرارود استفاده کند. ضروری است جمهوری اسلامی ایران با ایجاد وابستگی متقابل بر سرمساله آب، که نیاز کشور است، با مسألهٔ ترانزیت و انرژی، که نیاز افغانستان است، فزایی برای تأمین آب پایدار از رودخانه فراه ایجاد نماید.

سد بخش‌آباد؛ قاتل بازبگری بی‌صدای کلیدی

سد بخش‌آباد، در شمال شرق استان فراه (شهرستان بالابلیوک)، ۸۱ متر ارتفاع دارد و پس از تکمیل قرار است حدود ۲۷ تا ۳۲ مگاوات برق تولید نماید. ظرفیت ذخیره-۱۳۶۰ میلیون مترمکعب (۲۶ برابر سد کمال‌خان) است که می‌تواند ۹۸ درصد متوسط جریان سالانه رودخانه فراه را کنترل نماید.

از آنجایی که رویه تسهیم آب رودخانه فراه میان ایران و افغانستان مشخص نیست، احداث و تکمیل سد بخش‌آباد توسط کشورهای مختلف برای افغانستان خلاف اصول بین‌الملل است. ضروری است جمهوری اسلامی ایران مراتب اعتراضی خود را نسبت به کشورهای سازنده سد (نظیر هند، پاکستان و ایتالیا)

برای افغانستان در رودخانه‌هایی که نحوه تسهیم آب مشخص شده‌ای ندارند، اعلام کند. ساخت سد کنترل‌کننده جریان آب و محدودکننده ورودی به ایران برای کشورهای سدساز باید هزینه سیاسی، اجتماعی در پی داشته باشد. این در حالی است که ساخت سد بخش‌آباد همچون سایر سازه‌های کنترل آب مشترک با ایران در افغانستان نظیر سد کمال‌خان (توسط ترکیه) و سلما (توسط هند)، جولانگاه کشورهای مختلف جهت نفوذ سیاسی در افغانستان بوده است. به‌طور خاص، هدف اصلی ساخت سد بخش‌آباد زراعت و باغداری اعلام شده است. با ساخت این سد قرار است حدود ۱۸۰ هزار هکتار زمین نیز تحت آبیاری قرار گیرد. تا جایی که با ذخیره‌سازی آب در سد بخش‌آباد قرار است زراعت در استان فراه تا سه برابر افزایش یابد. بدین منظور دو کانال انتقال آب به نام‌های کانال شمالی (با ظرفیت ۹۲/۲۵ مترمکعب بر ثانیه) و کانال جنوبی (با ظرفیت ۲۰/۲۵ مترمکعب بر ثانیه) در شهریور ماه سال ۱۳۹۶ ساخته شد. عمده محصولات زیر کشت در این استان گندم و خشخاش است. نکته حائز‌اهمیت آن است که کشت خشخاش، کشتی پشددت آب‌بر بوده و توسعه روزافزون مزارع خشخاش با استفاده از منابع آبی مشترک با ایران در افغانستان بر منابع آب دریافتی جمهوری اسلامی ایران اثر چشمگیری خواهد داشت.

مصرف فعلی برق در استان فراه ۲ مگاوات است در حالی که قرار است پس از تکمیل سد بخش‌آباد حدود ۲۷ تا ۳۲ مگاوات برق تولید شود. تبدیل منطقه بالابلیوک تا دشت‌های بکواه منطقه افغانستان به حوزه صنعتی از دیگر اهداف عمده ساخت سد بخش‌آباد است. در حال حاضر استان فراه یکی از استان‌هایی است که برق مورد نیاز خود را از طریق ژنراتورهای دیزلی و پنل‌های خورشیدی تأمین می‌نماید. به همین دلیل هزینه‌های تأمین برق استان فراه بسیار بالاست و حدود هشت برابر هزینه تأمین برق در کابل و هرات است. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با پیشنهاد توسعه صادرات برق به افغانستان، رضایت این کشور را برای دریافت حقایب تقصین شده از رودخانه فراه جلب نماید.

حقایب تقصین شده

سد بخش‌آباد می‌تواند ۹۸ درصد متوسط جریان سالانه رودخانه فراه را کنترل نماید. کنترل جریان فرارود مرگ حتمی هامون و بالطبع سیستان است. بر این اساس، ضروری است دریافت حقایب تقصین شده از فرارود در دستورکار جدی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد و بدین منظور از تمامی ابتکارات نرم و سخت برای بهبود قدرت چانه‌زنی و جلب پذیرش و رضایت افغانستان استفاده شود.

سد کمال خان؛ انحراف سیلاب‌های تغذیه‌کننده هامون‌ها

ساخت سد کمال‌خان که در طول ۵۵ سال و با همکاری ترکیه ساخته شد، یک سازه انحراف آب است که این امکان را به افغانستان می‌دهد تا تمام آورد رودخانه هیرمند را به سمت منطقه گودزه منحرف نماید و برخلاف گذشته، آبی وارد هامون‌ها نمی‌شود. علاوه برآن، سازه‌های مختلف سد کمال‌خان نیز حائز‌اهمیت هستند. کانال‌های پنجگانه سد کمال‌خان ظرفیت انتقال آب ۵/۲۳ میلیارد مترمکعب را دارند. همچنین آب انتقالی این کانال‌ها قرار است بیش از ۱۷۵ هزار هکتار زمین را زیر کشت ببرد و عملاً آبی برای ایران وجود نخواهد داشت که تخصیص یابد.

حاکمیت سیلابی که سد کمال‌خان در صد انحراف آن به سمت گودال گودزه است از گذشته تاکنون بحت بوده است. برای نمونه، در سال ۱۳۱۷ش هیرمند از این سد پدیده طغیان‌اند؛ این رو، ضروری است کشورها نظیر ایتالی، ایالات متحده، هند و ترکیه ساخت و سازه‌های متعددی در کشور افغانستان داشته‌اند. این درحالی است که این الگوی توسعه و ساخت سدهای بزرگ متناسب با شرایط منطقه خشک و نیمه‌خشک غرب آسیا و افغانستان نیست، پایداری به همراه نخواهد داشت و در بلندمدت باعث دگرگونی اجتماعی می‌شود. از سویی دیگر، نسخه سد یکی از مهم‌ترین ابزارها برای زیرساخت بردن مردم و دولت‌های شرقی بوده است. از این رو، ضروری است سیاستمداران، خبرنگان و نجیشان جامعه افغانستان نسبت به اهداف پشت‌پرده پررنگ‌تر ساختن سدهای ویرانگر آگاه باشند.

ایران در سد کمال‌خان بشود نخواهد داشت و مانع ضرر رساندن به زراعت و آبیاری سیستان خواهد شد. قرارداد (۱۹۳۹م) به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسید. مجلس شورای افغانستان نیز در همان سال آن قرارداد را تصویب نمود اما اعلامیه منضم به آن در مجلس افغانستان تصویب نشد. موضوع مورد اختلاف دو کشور حاکمیت سیلاب‌ها بودند. دولت ایران معتقد بود اعلامیه جزء لاینفک قرارداد است و این قرارداد بدون شرط مندرج در اعلامیه، سندی بی‌ارزش خواهد بود. به همین دلیل استفاده از سیلاب از گذشته تاکنون برای هامون‌ها در پایین‌دست حائز‌اهمیت بوده است و ایران همواره سعی داشت در خلال مذاکرات توافقنامه‌های منعقد کند که در آن تضمینی در خصوص امکان استفاده ایران از سیلاب‌های طبیعی رودخانه نیز بدست‌آورد. این در حالی است که بر اساس معاهده ۱۳۵ش (۱۹۲۳م) حق استفاده از سیلاب‌های رودخانه هیرمند که منشأ حیات دریاچه هامون است از هامون‌ها که بازبگر خاموش در مناسبات ایران و افغانستان هستند، سلب شده است.

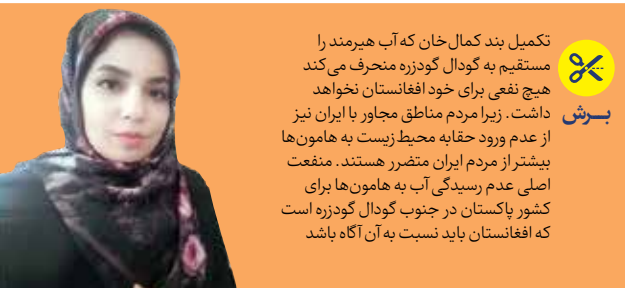
سیلاب‌های هیرمند، حقایب هامون‌ها

سیلاب‌های هیرمند، حقایب هامون‌ها است. انحراف حدود ۲ میلیارد مترمکعب آب سیلاب به سمت گودزه در سال ۱۴۰۱ نیز عامل اصلی مناقشات امروز ایران و افغانستان است. اگر آب سیلاب سال ۱۴۰۱ که سد کمال‌خان را به‌طور کامل به سمت گودزه منحرف نمود، وارد ایران می‌شد و می‌توانست چانه‌بیه را پر آب نماید و جانی تازه به هامون بدهد، کمیابی آب امسال کاتالیزوری برای قرار گرفتن دو کشور در برابر هم نبود.

نکته دیگری هم وجود دارد، تبخیر در منطقه سیستان شدت بالاست. به‌طور خلاصه، بر اساس آمار ثبت شده سازمان هواشناسی در ایستگاه زابل از سال ۱۹۶۶ تا ۲۰۱۵ متوسط بارش سالانه این ایستگاه ۵۶ میلیمتر و مقدار متوسط تبخیر سالانه آن ۲۰۵۶ میلیمتر است. لذا به جهت کمبود آب که وارد محیط‌زیست می‌شود، که عمدتاً سیلاب‌های حوضه آبریز هیرمند هستند، خیلی سریع تبخیر می‌شود. تبخیر شدن آبی آب ورودی به پیکره محیط‌زیست و از دسترس خارج شدن آن نمی‌تواند عاملی برای بی‌اهمیت تلقی کردن آن و نادیده گرفتنش باشد. لذا به جهت اهمیت اجزای هامون‌ها برای منطقه سیستان ایران و همچنین منطقه زرج و خوابگاه افغانستان، توصیه می‌شود نقش و اهمیت محیط‌زیست به مثابه بازبگر فراموش شده در معادلات ایران و افغانستان بر سر منابع مشترک آب بازتعریف شود. اجزای هامون عنوان تعهدی عرفی، بین‌المللی و مشترک همواره بر عهده دو کشور است. چنانچه در بلندمدت آبی وارد هامون نشود، این پیکره آماری تبدیل به شوره‌زار خواهد شد.

منفعت سد کمال خان به پاکستان می‌رسد

نکته حائز‌اهمیت آن است که تکمیل بند کمال‌خان که برای هیرمند را مستقیم به گودال گودزه منحرف می‌کند هیچ نفعی حتی برای خود افغانستان نخواهد داشت. زیرا مردم مناطق مجاور با ایران نیز از عدم ورود حقایب محیط‌زیست به هامون‌ها بیشتر از مردم ایران متضرر هستند. منفعت اصلی عدم رسیدگی به آب به هامون‌ها برای کشور پاکستان نیست. منفعت اصلی عدم رسیدگی به آب به هامون‌ها برای پاکستان در جنوب گودال گودزه است که افغانستان باید نسبت به آن آگاه باشد. از آنجایی که آب برای جامعه افغانستان و دولت‌مردان این کشور بسیار حائز اهمیت است و کشورهای ثالثی که در صدد نفوذ در افغانستان هستند به خوبی از این پدیده مطلع‌اند؛ این رو، تمامی این کشورها نظیر ایتالی، ایالات متحده، هند و ترکیه ساخت و سازه‌های متعددی در کشور افغانستان داشته‌اند. این درحالی است که این الگوی توسعه و ساخت سدهای بزرگ متناسب با شرایط منطقه خشک و نیمه‌خشک غرب آسیا و افغانستان نیست، پایداری به همراه نخواهد داشت و در بلندمدت باعث دگرگونی اجتماعی می‌شود. از سویی دیگر، نسخه سد یکی از مهم‌ترین ابزارها برای زیرساخت بردن مردم و دولت‌های شرقی بوده است. از این رو، ضروری است سیاستمداران، خبرنگان و نجیشان جامعه افغانستان نسبت به اهداف پشت‌پرده پررنگ‌تر ساختن سدهای ویرانگر آگاه باشند.



تکمیل بند کمال‌خان که آب هیرمند را مستقیم به گودال گودزه منحرف می‌کند هیچ نفعی برای خود افغانستان نخواهد داشت. زیرا مردم مناطق مجاور با ایران نیز از عدم ورود حقایب محیط‌زیست به هامون‌ها بیشتر از مردم ایران متضرر هستند. منفعت اصلی عدم رسیدگی به آب به هامون‌ها برای کشور پاکستان در جنوب گودال گودزه است که افغانستان باید نسبت به آن آگاه باشد